

پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

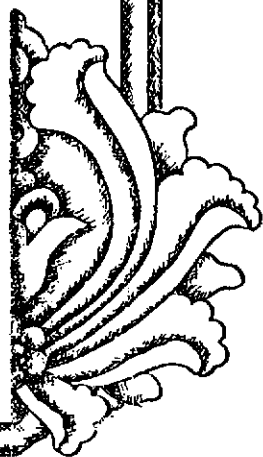
حرف اول

راز جریان‌شناسی در تاریخ

اینک در فرهنگ «بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران...» واژه جریان‌شناسی را جایگاهی معتبر فراهم آمده است؛ و تمامی بخش‌های این نهاد تحقیقاتی نوجوان، بر این باورند که تعقیب اهدافشان - که در مجموع، افکندن طرحی نوین در تاریخنگاری است - در گرو بازشناسی جریانهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که تاریخ معاصر ما را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

فهم درست‌حوادث فرهنگی، هنری، سیاسی و اقتصادی جامعه و نیز شناخت زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نهضت اسلامی، همه و همه، آنگاه امکان‌پذیر است که بتوان هر حادثه را در بستر همان جریانی دید که بدان وابسته است؛ چنانکه قضاوت در مورد چهره‌های سیاسی و فرهنگی نیز، بیش از هر چیز به‌چنین شناختی نیازمند است. ارزیابی‌وضع موجود تاریخنگاری نیز بدون‌آشنائی علمی با جریانهای تاریخنگاری عصر، ناگزیر ارزیابی کاملی نخواهد بود.

دست یافتن به‌این بینش و باور، از مهمترین موفقیت‌های همکاران ماست؛ و از این پس، انتقال این دیدگاه از بخش‌های بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران... به‌محافل فرهنگی، پیام اصلی این نهاد است و «یاد» پیک مناسبی برای ارسال آن خواهد بود؛ پیامی که جوهر آن دعوت به‌تلاش در راه رهائی از اسارت تاریخنگاری استعماری و مخاطب آن اندیشمندان آزاده‌ای هستند که استقلال فرهنگی را ارج نهند، عبور از مرزهای بدبینی و تعصب را بتوانند و بر روی پای



خویش ایستادن را بخواهند. و اگر نخواهند. بیانتوانند، حذف خویشتن واقعی خود را از صحنه‌ای مقدس خواسته‌اند و جای کمترین تردیدی نیست که این بار سنگین بر گرده نسل انقلاب، به مقصد می‌رسد. زمستان سوزان ما را بهاری خزم در پیش است و روسیاهی از آن...!

هم‌اکنون، در پی تلاشی سخت و خستگی‌زا و فرساینده، برای این بنده - چونان همکاران گرانقدرم - موجب خرسندی و نشاط است که در آخرین شماره سال سوم «یاد» می‌توانم به خوانندگان گرانقدر چنین تحولی را نوید دهم، و خود در حرف اول این شماره، با یادآوری نکته‌ای - که می‌توان آن‌را، راز جریان‌شناسی تاریخ دانست - به استقبال آن بشتابم.

الهام‌بخش این نکته، وحی الهی است بر خاتم پیامبران، آنجا که می‌فرماید:

مگر نمی‌بینی که خداوند چسان «کلمه طیبه» را به درختی پاك و سالم تمثیل کرده است که ریشه آن ثابت، و شاخه‌هایش بسوی آسمان سر بر کشیده‌اند؛ و میوه‌هایش را هر آن، با رخمت پروردگارش، ارزانی می‌دارد... و «کلمه خبیثه»، درختی ناپاك را ماند که از سطح زمین روئیده و هیچ‌سواستقراری نیست*.

در این دو آیه، سخن از «کلمه طیبه» و «کلمه خبیثه» است که می‌توان آن‌را به «هسته پاك» و «هسته ناپاك» تفسیر کرد که ریشه جریانها به آن دو منتهی می‌شود؛ با این ویژگیها:

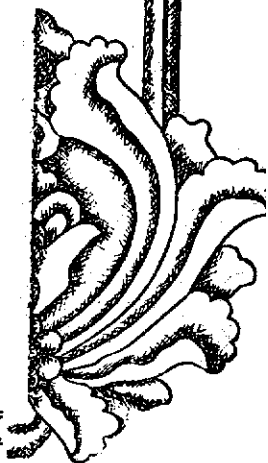
۱- جریان یا جریان‌هایی که در «هسته» ای پاك و سالم ریشه‌دارند، جریان یا جریان‌هایی هستند ریشه‌دار؛ و در برابر، جریان‌های روئیده از «هسته»‌های ناسالم و ناپاك، سطحی و بی‌ریشه‌اند؛ چرا که ناپاکی را جز در سطوح ظاهری هستی جایگاهی نباشد و در اعماق هستی مورد پذیرش نیست.

۲- جریان روئیده از کلمه «طیبه» را پایداری و ثبات است و آن دیگر جریان، بی‌ثبات و ناپایدار است؛ که ملازمه بی‌ریشه بودن و ناپایداری را نیازی به استدلال نیست.

۳- جریان سالم و روئیده از «هسته» سالم و پاك، با نوآوری بی‌وقفه نیز، از آن جریان بی‌ریشه و ناپایدار دیگر، امتیاز می‌یابد.

۴- چنانکه ملاحظه می‌کنید، ریشه‌دار بودن را با پرباری، استقرار و نوآوری، ملازمه است؛ و این، مهر بطلانی است بر باور نادرست تمامی کسانی که پویائی و نوآوری را با سنت در تضاد می‌بینند و مرزی میان نوآوری و بدعت نمی‌شناسند.

در جمع‌بندی این نکات می‌توان بر این نتیجه تأکید کرد که: هر جریان کلی را - در فرهنگ، هنر، سیاست، اقتصاد و... - در تحلیل و ریشه‌یابی، ریشه، در «هسته» ای است؛ و «هسته»‌ها گونه‌گونند که در تقسیم‌بندی کلی، برخی پاك و برخی آلوده‌اند؛ و شاخصه این دو، عمق، پرباری، استقرار و نوآوری، در یکسو و ابتدال، کم‌بار بودن، تزلزل و کهنه‌گرایی در سویی دیگر است. برای روشنتر شدن مطلب می‌توان



از مثال سود جست:

در دنیای سیاست، فرهنگ، هنر و... جریاناتی هستند که ریشه در عشق، عدالت، آزادی و... دارند؛ هسته چنین جریانات، مقوله‌هایی نه سطحی و مادی که عرشی و خدائیند. در فرهنگ ما چنین مقوله‌ها، پرتوی از اسماء و صفات الهی است و به‌رحال در ژرفای سرشت انسان جایگاهی ویژه دارد. هر جریان که از چنین هسته‌یی بروید، شاخه‌یی از شجره طیبه است.

در برابر، جریان‌هایی دیگر قرار دارند که ریشه در هسته‌هایی همانند خودکامگی، جاه‌طلبی، شهوت شکم و دامن، زراندوزی و... دارند که ویژگی مشترکشان، تزلزل و ابتدال است.

تفاوت انکارناپذیر و آشکاری که میان لشکرکشی‌ها و کشورگشائی‌های زورمداران با نهضت‌های حق‌طلبانه و حرکت‌های عدالتخواهانه به چشم می‌خورد، جایی برای هیچ‌چون و چرائی در این زمینه نمی‌گذارد؛ آنچه میدانی باز و فضایی آزاد برای کاوش و کنکاش است، معیار سنجش پدیده‌هاست در ارتباط با ژرفا و سطحی بودن آنها؛ و از اینجاست که بحث جریان‌شناسی تاریخ با جهان‌بینی مربوط می‌شود و مکاتب تاریخنگاری، پیش از هر چیز می‌بایستی جهان‌بینی خود را تبیین کنند.

در این نگاه، زمین و آسمان و نیز شمار آسمانها و عرش و کرسی، مفهومی دیگر دارند و... این زمان بگذار تا وقت دگر...



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی